

طرحی دیگر در بررسی غنا در قرآن و مرثیه

نوع مقاله : مقاله پژوهشی

نویسنده: محمد تقی اکبرنژاد

چکیده

شرایط زمان و مکان، خواه ناخواه بر تمام عرصه‌های زندگی حتی عبادات، تاثیر می‌گذارند و در کیفیت انجام آن‌ها تغییراتی را پدید می‌آورند. این مقاله در صدد آن است که به جای عنوان غنا که تنها نوع خاصی از موسیقی و سبک شهوانی است، از عنوان لهُو که شامل هر نوع سبک و موسیقی انحرافی می‌شود، استفاده کند و حرمت تلاوت قرآن و مرثیه را در تمام موارد لهُوی حتی اگر عنوان غنا بر آن صدق نکند، مطرح سازد. زیرا امروزه سبک‌های موسیقی و خوانندگی تنوع شگرفی یافته و هر مکتب و مذهب و ایده‌ای خود را در قالب سبکی خاص از موسیقی و خوانندگی عرضه می‌سازد.

کلیدواژه‌ها

• غنا

لهُو

قرآن

مرثیه

تحلیل عرفی

وهن

اصل مقاله

مقدمه

ضرورت و فرجام بحث

موسیقی و ترانه‌های دل‌نشین از گذشته‌های دور، بخش مهمی از لذات زندگی انسان را دربر می‌گرفت. نغمه‌های آهنگین در خدمت شادی‌ها و غم‌های او بود. گاه برای گریز از دردها و گاه برای رسیدن به شادی‌های بیشتر و فرو رفتن در شهوات از آن بهره‌ها می‌گرفت. از این رو، یکی از مسائلی که در تلاوت قرآن و بعدها در مرثیه اهل بیت (هم) مطرح شد، تغنی در آنها بود؛ به این معنا که آیا می‌توان قرآن و مرثیه را با نغمه‌های آهنگین

خواند؟ آیا ترانه و غنا، شامل همه اقسام صداهاى اوج و فروددار مى‌شود؟ آیا اصل تغنى و ترانه در قرآن و مراثى تحقق‌یافتنى است؟ آیا مضامین غنا در تحقق غنا شرط است یا سبک ادای صدا نیز مشمول ادله حرمت مى‌شود؟ و... اینها مسائلى است که در عصر معصوم و پس از آن مورد توجه قرار گرفته و بحث‌هایی را به دنبال داشته است.

آنچه ضرورت بحث را در این زمان بیش از پیش به رخ مى‌کشد، افزایش سبک‌ها، نغمه‌ها و اسلوب‌های ترانه و تغنى است. ترانه و موسيقى نیز مانند سایر بخش‌های زندگى، از تأثیرات تکنولوژى به دور نمانده و تحولات شگرفى به خود دیده است. سازه‌های بسیار پیچیده و قدرتمند که توانایی تولید صداهاى متنوع را در نهایت کیفیت و لطافت ممکن مى‌سازند؛ تولید نرم‌افزارهایی که صدای افراد را تغییرپذیر مى‌نمایند و از همه مهم‌تر افزایش زمینه‌های شهوت‌رانی و غفلت، از عوامل بسیار مهم در حساس کردن مسئله غنا در عصر حاضر به شمار مى‌روند.

امروزه موسيقى تا بدانجا تاخته است که هر مکتب، کشور و ملیت و حتى طرز تفكرى، با آهنگ و نغمه‌های خاص به خود شناخته مى‌شود. برای نمونه دین بودا یا مکتب لیبرالیسم یا سوسیال‌ها و حتى همجنس‌بازان و یا ورزش‌کاران و نظامیان، هر کدام نغمه‌هایی متناسب با اندیشه‌ها و گرایش‌های خود تولید کرده و در راستای تبلیغ ایده‌های‌شان به کار مى‌گیرند. برخی از

موسيقى‌دانان بر این باورند که هر شیئی در این جهان، موسيقى خاص خود را دارد که باید کشف شود و براساس این بینش، به دنبال آن‌اند که نغمه‌های هماهنگ با هر اندیشه و یا شیء و جرم و یا پدیده‌ای را ساخته و با آن همراه سازند.

مسلمان زمان ما، در چنین فضایی زندگى مى‌کند و با چنین فرهنگ‌هایی در ارتباط است. بنابراین طبیعى است که ذائقه او به حسب زمان تغییر نماید و خواه ناخواه در تلاوت قرآن یا مراثى و مدایح او نیز تأثیر بگذارد. با این مقدمه، ضرورت پرداختن به مسئله غنا در تلاوت قرآن و یا مراثى، به وضوح خود را نشان مى‌دهد و ما را موظف مى‌سازد تا ابعاد آن را به گونه‌ای بررسی نماییم تا به شاخص‌های روشن‌تری برای تبیین حدود حلال و حرام آن دست یابیم.

روش بحث

با توجه به آنچه گفته شد، بازنگرى در روش بحث از تأثیرات موسيقى در قرآن و مراثى ضرورى مى‌نماید؛ زیرا امروزه برخلاف گذشته‌های نه‌چندان دور، مهم‌ترین شکل موسيقى غنای در خدمت شهوت نیست. با پیدایش و

توسعه روش‌های متنوع و شمول مکاتب، ادیان، ملت‌ها، جریان‌های سیاسی، فرهنگی و... نمی‌توان غنا را محور بحث فرض کرد. از این رو ضرورت دارد که موضوع بحث را از «غنا»ی در قرآن و مراثنی، به «تلّه»ی در آنها تغییر دهیم؛ زیرا تلّه شامل هر نوع صوت لهنوی می‌شود، خواه در خدمت شهوت باشد، خواه در خدمت قدرت یا تفکرهای مخرب و یا هر صوتی که به گونه‌ای «صدّ عن سبیل الله» کند. مؤید این نگاه، روایات متضافری است که غنا را یکی از اقسام «لهو الحدیث» معرفی و برای معاقب بودن آن به آیه مربوطه استدلال کرده‌اند. ۱

البته این تغییر رویکرد به معنای کم‌توجهی به بحث «غنا» نیست، به ویژه از آن جهت که فقها در بحث از این عنوان، ادله خود را به کار بسته‌اند، بلکه ورود به بحث و کیفیت طرح ادله از زوایه مطلق «تلّه»ی در صوت خواهد بود تا تمام موارد مذکور را دربر گیرد. بنابراین نوشته حاضر در دو فصل ارائه می‌شود. در فصل اول معیار حرمت در سخن از نظر محتوا و اسلوب تبیین می‌شود و در فصل دوم به بررسی غنای در قرآن و مراثنی باتوجه به دیدگاه‌ها و آرای فقها پرداخته خواهد شد.

توضیح مفردات کلیدی

گرچه در ضمن مباحث و در جای خود به توضیح تفصیلی واژگان اصلی خواهیم پرداخت، اما به جهت تبیین موضوع و آماده‌سازی، تعریف پذیرفته شده‌ای را می‌آوریم و تحلیل آن را به محل خود وامی‌گذاریم.

لهو: هر کاری که انسان را از پرداختن به امور مهم و یا مهم‌تر باز دارد. چنانچه عمل لهنوی زمینه‌ساز «صدّ عن سبیل الله» شود و حقایق الهی دینی را در چشم انسان خوار و بی‌ارزش نماید و به طور کلی آسیب مهمی به سیر انسانی او وارد سازد، حرام و در غیر آن صورت، مکروه است.

غنا: صدای دل‌نشین و زیبایی که موجب تأثیر بیشتر سخن گردد. بنابراین غنا الزاماً به معنای صدای همراه با ترجیع یا طرب و یا مناسب مجالس گناه نیست و از منظر مفهومی، شامل هر نوع صدای خوش می‌شود.

طرب: حالت رخوتی است که در اثر شنیدن صدای دل‌نشین در انسان ایجاد می‌شود. این رخوت ملازم با فرح یا شادی نیست، اما انصراف به آن یافته و اغلب در رخوت حاصل از شادی به کار می‌رود. از این رو طرب جزء ماهیت غنای مصطلح فقهی است.

نسبت موضوعی و حکمی میان عناوین مذکور

لهو چه به معنای لغوی، چه با قید صوت و چه با قید حرام، با مفهوم غنا نسبت عام و خاص من وجه دارد؛ زیرا برخی از لهوها، در هر سه فرض مذکور، غنا نیست، مانند صداهای خاص مکاتب ضاله؛ و برخی از غناها نیز لهو

نیست، مانند غنای به معنای صوت زیبا که شامل صدای دل‌نشین در تلاوت قرآن نیز می‌شود؛ و از سوی دیگر هر غنای حرامی مصداق لهُو است.

از نظر حکمی نیز همین نسبت برقرار است؛ یعنی برخی از لهُوهای حرام، غنای حرام هستند و برخی از غناهای غیرحرام لهُو نیستند، مانند صدای دل‌نشین در تلاوت قرآن؛ و برخی از لهُوها نیز غنا نیستند، مانند بازی فوتبال یا آهنگ‌های مکاتب باطل. ولی نسبت غنای حرام به لهُو حرام، عام و خاص مطلق است؛ زیرا بنابر آنچه خواهد آمد، غنا وقتی حرام است که لهُو حرام بر آن صدق کند و در غیر این صورت حرمتی نخواهد داشت.

فصل اول: معیار حرمت در سخن از نظر محتوا و اسلوب

چنانچه بپذیریم^۲ که انسان مخلوق خدایی حکیم و بی‌همتاست که انسان را برای تربیت کردن و رشد دادن در مسیر کمال خاص خویش آفریده است و نیز بپذیریم که تنها راه رشد انسان، عبادت و بندگی خداست و بندگی تنها با اسلوب ارائه شده از سوی انبیا اتفاق می‌افتد، در این صورت، هر انسانی با فطرت پاک و عقل سلیم خود درمی‌یابد که هر کار یا حالت یا اندیشه‌ای که در مسیر رشد انسان اختلال ایجاد کند، نکوهیده است و اگر این اختلال آسیب مهمی^۳ بدان وارد سازد، حرمت عقلی و اشمئزاز فطری را به دنبال خواهد داشت.

بنابراین، هر صدا یا نغمه یا رفتاری که با غفلت همراه باشد، حرمت عقلی ندارد گرچه اغلب نکوهیده است، اما اگر سخن یا رفتار یا نغمه‌ای خاص مثلاً باعث فوران شهوت شود یا گرایش به مذاهب و ملل باطل پدید آورد، حرمت عقلی پیدا خواهد کرد.

در قرآن کریم می‌خوانیم:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ^۴

و بعضی از مردم سخنان بیهوده را کسب می‌کنند تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گمراه سازند و آیات الهی را به استهزاء گیرند، برای آنان عذابی خوارکننده است!

از این آیه نکاتی استفاده می‌شود که عبارتند از:

۱. سخنان لهُو موجب عذاب دردناک می‌شود، بنابراین حرمت شرعی دارد و گناه کبیره به شمار می‌آید. البته هر لهُوی، به معنای عملی که انسان را از انجام کارهای مهم‌تر باز دارد، حرام نیست، بلکه بنابر آیه لهُوی که موجب گمراهی از راه خدا و تمسخر آیات او گردد، حرام است.

۲. حرمت از ناحیه سخن نیست، بلکه از ناحیه لهُوی بودن آن است؛ زیرا سخن فی حدّ نفسه حرمت ندارد. ۵.

۳. سخنان لهُوی در ذات خود قابلیت انحراف و اضلال از راه خدا را دارند و به اندازه‌ای فاصله ایجاد می‌کنند که حق در نظر گوینده تحقیر شده و جسارت بر استهزاء آن پیدا می‌کند و همین امر باعث می‌شود تا معاندین به اکتساب آن اقدام نمایند و در جریان حق و حقیقت اختلال ایجاد کنند. تعبیر به «شراء» گواه بر آن است که به دلیل اهمیت «لهُو الحدیث»، حاضرند سرمایه‌گذاری‌های فراوانی در آن نمایند.

علامه طباطبایی در توضیح «لهُو الحدیث» می‌نویسد:

کلمه «لهُو» به معنای هر چیزی است که آدمی را از مهمش باز بدارد، و لهُو الحدیث آن سخنی است که آدمی را از حق منحرف نموده و به خود مشغول سازد، مانند حکایات خرافی، و داستان‌هایی که آدمی را به فساد و فجور می‌کشاند، و یا از قبیل سرگرمی به شعر و موسیقی و مزمار و سایر آلات لهُو که همه اینها مصادیق لهُو الحدیث هستند.

«لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ» - مقتضای سیاق این است که مراد از «سَبِيلِ اللَّهِ» قرآن کریم، و معارف حق و صحیح، از اعتقادات، و دستورالعمل‌ها، و به خصوص داستان‌های انبیاء، و امم گذشته بوده باشد، چون لهُو الحدیث و خرافات ساخته و پرداخته فکر انسان‌هاست که دست به دست گشته، در درجه اول معارض با این داستان‌های حق و صحیح است، و در درجه دوم بنیان سایر معارف حق و صحیح را در انتظار مردم سست نموده، و سپس منهدم می‌سازد.

مؤید این معنا جمله بعدی است که می‌فرماید: «وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا»، یعنی حدیث را مسخره می‌کند، چون نام خرافات نیز حدیث است، و همین باعث وهن هر حدیثی می‌شود، و سبب می‌گردد مردم احادیث واقعی را نیز به سخریه بگیرند. ۶.

در ادامه آیات می‌فرماید:

وَإِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا ۖ كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنِهِ قِرَافًا ۚ فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ ۷

و هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود، مستکبرانه روی برمی‌گرداند، گویی آن را نشنیده است گویی اصلاً گوش‌هایش سنگین است! او را به عذابی دردناک بشارت ده!

یعنی افرادی که به دنبال استخدام لهووالحدیث‌اند، مستکبرانه به آیه‌ها و نشانه‌های حقیقت پشت می‌کنند. به عبارتی، اثر طبعی و نوعی لهو، از دست دادن آمادگی استماع سخن حق است. چنانچه نوعی اشمئزاز و کسالت نسبت به آن در روح و جان شخص پیدا می‌شود.

آیه ۳۰ سوره حج نیز دلالت مشابهی دارد:

ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ۸

(مناسک حج) این است! و هرکس برنامه‌های الهی را بزرگ دارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است! و چهارپایان برای شما حلال شده، مگر آنچه (ممنوع بودنش) بر شما خوانده می‌شود. از پلیدی‌های بت‌ها اجتناب کنید! و از سخن باطل بپرهیزید!

این آیه درباره مناسک حج نازل شده است و موضوع آن مربوط به شعائر حج است. یکی از این شعائر، قربانی است. قبل از اسلام رسم بر آن بود که مشرکین قربانی‌ها را در پای بت‌ها و با ذکر نام آنها قربانی می‌کردند. و کلمه «زور» به معنای انحراف از حق است، و به همین جهت دروغ را نیز «زور» می‌گویند، و همچنین هر سخن باطل دیگری را....

لیکن نامبردن این دو تا از میان همه محرمات، و حرمت خدا در سیاق آیات حج جز برای این نبوده که در عمل حج این دو تا مورد ابتلای آن روز بوده، و مشرکین در باره تقرب به بت‌ها و قربانی کردن برای آنها و به نام آنها اصرار می‌ورزیدند.^۹

گرچه نهی در آیه مربوط به سخنان باطلی است که به هنگام قربانی کردن چهارپایان در کنار بت‌ها گفته می‌شود، اما به جهت وصف «زور» فهمیده می‌شود که دلیل حرمت این سخنان، زور و باطل بودن آنهاست؛ زیرا با این که خدای متعال می‌توانست به طور خاص از تسمیه به اوثان نهی کند، از «قول زور» و سخن باطل نهی می‌کند، که عنوانی بسیار عام است، تا مردم را متوجه دلیل نهی نیز بکند، مانند این که گفته باشد از غذاهای مضر نخورید. بنابراین دلیل حرمت نام بردن از بت‌ها به هنگام قربانی کردن، باطل بودن آنهاست و این بیان شامل تمام مواردی می‌شود که سخن باطلی گفته شود، حتی اسلوب‌های باطل سخن را نیز دربر می‌گیرد؛ زیرا معیار نهی، باطل بودن است، خواه در مضمون و خواه در اسلوب‌های بیانی.

مرحوم شیخ نیز مبنای خود را در حرمت اسلوب‌های غنایی با صرف نظر از محتوای باطل، بر همین نکته استوار ساخته و می‌نویسد:

فَالْإِنْصَافُ، أَنَّهَا لَا تَدُلُّ عَلَى حَرَمَةِ نَفْسِ الْكَيْفِيَّةِ إِلَّا مِنْ حَيْثُ إِشْعَارُ «لَهُوَ الْحَدِيثُ» بِكَوْنِ اللَّهْوِ عَلَى إِطْلَاقِهِ مَبْغُوضاً لِلَّهِ تَعَالَى. وَ كَذَا الزُّورُ بِمَعْنَى الْبَاطِلِ، وَ إِنْ تَحَقَّقَا فِي كَيْفِيَّةِ الْكَلَامِ، لَا فِي نَفْسِهِ، كَمَا إِذَا تَغَنَّى فِي كَلَامِ حَقٍّ، مِنْ قُرْآنٍ أَوْ دَعَاءٍ أَوْ مَرَثِيَّةٍ.

و بالجمله، فكل صوت يُعَدُّ فِي نَفْسِهِ مَعَ قَطْعِ النَّظَرِ عَنِ الْكَلَامِ الْمَتَصَوِّتِ بِهِ لَهْوَاً وَ بَاطِلاً فَهُوَ حَرَامٌ؛ ۱۰

پس انصاف این است که دلالت بر حرمت نفس کیفیت صدا، تنها از جهت اشعار «لهو الحدیث» به مبعوض بودن مطلق لهو برای خداوند متعال است. همین طور «زور» به معنای باطل، اگرچه آن دو در کیفیت و چگونگی ادای کلام بروز کنند، نه در خود کلام، مانند این که غنا در سخن حقی مثل قرآن یا دعا یا مرثیه صورت گیرد.

و در کل، پس هر صدایی که در خودی خود با قطع نظر از سخنی که با آن صدا گفته می‌شود، لهو و باطل باشد، حرام است.

از نظر شیخ، حرمت غنا صرفاً به دلیل سخنان باطل یا لهو نیست، بلکه به این دلیل است که مطلق لهو و باطل از نظر خدای متعال حرام است، خواه سخن باشد یا هر چیز دیگری مانند چگونگی ادای سخن. به بیان دیگر معیار و مناط از نظر ایشان باطل و لهو بودن است و سایر امور مانند بلند بودن صدا و ترجیع و امثال آن خصوصیتی ندارند حتی اگر سخن حقی به شکل باطل و لهوی ادا شود، حرام است.

وی برای اثبات این مسئله غیر از دو آیه اجتناب از «لهو الحدیث» و «قول زور» به روایاتی استناد می‌کند:

و عنه (ع) أَنَّهُ سَأَلَ عَنِ الْغِنَاءِ فَقَالَ لِلْسَّائِلِ وَيَحْكُ إِذَا فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ أَيْنَ تَرَى الْغِنَاءَ يَكُونُ قَالَ مَعَ الْبَاطِلِ وَ اللَّهُ جَعَلَتْ فِدَاكَ فَقَالَ فِي هَذَا مَا يَكْفِيكَ؛ ۱۱

از امام صادق(ع) درباره غنا سؤال شد. فرمود: زمانی که خدا حق و باطل را از هم جدا کند، به نظر تو غنا در کدام طرف قرار خواهد گرفت؟ گفت: فدایت شوم به خدا که با باطل خواهد بود. فرمود: در این چیزی است که تو را کفایت می‌کند.

و الملهی التي تصد عن ذکر الله تبارک و تعالی مکروهة ۱۲ کالغناء و ضرب الأوتار؛ ۱۳

و امور لهوی که مانع از یاد خدای تبارک و تعالی می‌شوند، ناپسند هستند، مانند غنا و تار زدن.

از این رو ایشان نه تنها حرمت غنا، بلکه حرمت هر صدای لهوی را اگرچه مصداق غنا نیز نباشد، از این آیات استفاده می‌کنند؛ زیرا معیار نهی، دو عنوان «لهو» و «زور» است و این دو در ذات خود، مقید به غنا نیستند.

و ظاهر هذه الأخبار بأسرها حرمة الغناء من حيث اللهو و الباطل، فالغناء و هی من مقولة کیفیة للأصوات، كما سیجیء، إن كان مساویاً للصوت اللّهی و الباطل كما هو الأقوی، و سیجیء فهو، و إن كان أعم و جب تقییده بما كان من هذا العنوان، كما أنه لو كان أخص و جب التعدی عنه إلى مطلق الصوت الخارج علی وجه اللّهو؛ ۱۴

و ظاهر تمامی این اخبار، حرمت غنا از حیث لهو و باطل بودن است. پس غنا که از مقوله کیفیت صداهاست، همان‌طور که خواهد آمد، اگر مساوی با صدای لهوی و باطل باشد، کما این‌که به نظر ما چنین است، و اثبات آن خواهد آمد، پس حرام است. و اگر غنا گسترده‌تر از لهو و باطل است، لازم است که حرمت آن را مقید به موارد لهو و باطل کنیم، کما این‌که اگر غنا تنها بخشی از صداها را شامل شود، لازم است که از آن تعدی کنیم و حکم حرمت را به مطلق صوتی که به شکل لهوی ادا می‌شود، سرایت بدهیم.

محقق اردبیلی نیز در بحث از حرمت غنا و جواز یا عدم جواز آن در تلاوت و مراثنی، متعرض این نکته شده و دلیل حرمت غنا را لهو بودن آن می‌داند. از این رو مادامی که غنا طرب‌انگیز نباشد، آن را حرام نمی‌داند:

أنّ التّحریم للطّرب علی الظّاهر، و لهذا قیّد بالمطرب؛ ۱۵

از ظاهر روایات استفاده می‌شود که تحریم غنا به خاطر طرب است. به همین دلیل نیز مقید به طرب شده است.

محقق سبزواری نیز همین مطلب را از روایات استفاده کرده و می‌نویسد:

و فی عدّه من تلك الأخبار إشعار بكونه لهواً باطلاً؛ ۱۶

و در تعدادی از آن احادیث، اشعار به این است که غنای محرم، لهو و باطل است.

وی در جایی دیگر تصریح می‌کند که مناط حرمت، چیزی جز لهو نیست

و برای اثبات حرمت در غیر آن، به دلیلی غیر از روایات نیاز داریم:

فإذن لا ريب في تحريم الغناء على سبيل اللهو و الاقتران بالملاهي و نحوهما. ثم إن ثبت إجماع في غيره كان متّبعا، و إلّا بقي حكمه على أصل الإباحة، و طريق الاحتياط واضح؛ ۱۷

در نهایت، در حرمت غنایی که با سبک لهو و همراه با آلات لهوی و مانند آن دو باشد تردیدی نیست. سپس اگر در غیر این مورد، اجماعی ثابت شود، پیروی خواهد شد و الا حکمش بر اصل اباحه باقی می‌ماند و البته راه احتیاط روشن است.

حضرت امام خمینی نیز در بیانی مشابه و البته با صراحت بیشتر می‌نویسد:

فتحصّل من ذلك أنّ الغناء ليس مساوقا للصوت اللهوي و الباطل، و لا لألحان أهل الفسوق و الكبائر، بل كثير من الألحان اللهويّة و أهل الفسوق و الأباطيل خارج عن حدّه، و لا يكون في العرف و العادة غناء، و لكلّ طائفة من أهل اللهو و الفسوق و التغنّي شغل خاصّ في عصرنا، و محالّ خاصّة معدّة له، و لشغله و صنعته اسم خاصّ يعرفه أهل تلك الفنون؛ ۱۸

نتیجه این شد که غنا مساوی با صوت لهوی و باطل و صداها ی اهل فسق و کبائر نیست، بلکه بسیاری از صداها ی لهوی و اهل فسق و باطل، از تعریف غنا خارج است و از نظر عرف غنا به حساب نمی‌آید و برای هر

گروه از اهل لهو و باطل و غنا در دوره ما، شغل و مکان خاصی است که برای آن ساخته شده است و برای شغل و حرفه‌اش، اسم خاصی است که اهل آن فنون با آن نام می‌شناسند.

این برداشت مطابق با روایات متعددی است که لهو را عین غنا ندانسته‌اند، بلکه از آن و مشمول آن دانسته‌اند:

أَبْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مِهْرَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْغِنَاءُ مِمَّا قَالَ اللَّهُ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهُوَ الْحَدِيثَ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ؛ ۱۹

غنا از جمله چیزهایی است که خدای متعال فرمود: برخی از مردم سخنان لهو را کسب می‌کنند تا از راه خدا گمراه کنند.

... قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهُوَ الْحَدِيثَ قَالَ مِنْهُ الْغِنَاءُ؛ ۲۰

از امام درباره آیه لهو الحدیث سؤال کردم، فرمود: غنا از جمله آن است.

حتی اگر تعبیراتی نظیر، «مما» یا «منه» نبود، از سبک ائمه (هم) در تأویل آیات به خوبی می‌توان به عدم الاختصاص پی برد، چنانچه از تأویل «قول زور» به غنا نیز می‌توان برداشت کرد که قول زور اختصاص به تسمیه به اوثنان ندارد:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاجْتَنِبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ قَالَ الْغِنَاءُ؛ ۲۱

... از امام صادق (ع) درباره آیه «قول زور» پرسیدم، فرمود: مقصود غناست.

کما این که «قول زور» در روایت دیگری به شهادت باطل تطبیق شده است:

الشَّيْخُ أَبُو الْفَتْوحِ الرَّازِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ قَالَ فِي خُطْبَةٍ عَلَى الْمِنْبَرِ إِنَّ شَهَادَةَ الزُّورِ تُعَادِلُ الشُّرْكَ بِاللَّهِ تَعَالَى ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى فَاجْتَنِبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ؛ ۲۲

... رسول خدا (ص) بر فراز منبر فرمود: شهادت باطل معادل شرک به خداست و سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «از پلیدی‌های بت‌ها اجتناب کنید و از سخن باطل بپرهیزید».

بنابراین عنوان زور و باطل، عنوان عامی است که هر سخن باطلی مانند غنا، شهادت باطل و تسمیه به او ثان در هنگام ذبح را دربر می‌گیرد.

آثار و نتایج بحث

۱. معیار نهی و حرمت عقلاً و نقلاً، لهُو و باطل بودن است.

۲. از آن‌جا که تنها شاخص حرمت، صدق عناوین لهُو و باطل است، فرقی نیست که محتوای سخن به تنهایی واجد این عنوان باشد یا اسلوب‌های ادای سخن یا هردو با هم یا هردو به همراه امور جانبی از قبیل خواننده یا گوینده، مکان، زمان و...، مهم آن است که به مجموع و ماحصل آن، لهُو و باطل صدق کند. به همین دلیل گاه سروده‌ای از سوی خواننده‌ای به معنای عرفانی آن تلقی می‌شود و آثار خاص روحی و معنوی را به همراه دارد و همان اشعار از زبان خواننده معلوم‌الحال دیگر، به معنای شهوی و حتی همجنس‌بازی و... حمل می‌شود و آثار خاص خود را دارد و از نظر عرف، اولی لهُوی نیست اما دومی لهُوی است. در ذیل این مطلب مباحثی است که در بخش دوم با توضیح بیشتری بیان خواهیم کرد.

۳. برای روشن شدن حدود غنا نیازی به گفت‌وگوهای لغوی نیست؛ زیرا با علم به مناط حرمت غنا، نمی‌توان به اطلاق آن تمسک نمود، چنان‌چه نمی‌توان به برخی از قیود غیردخیل در لهُو بودن مقید شد. بلکه مناط لهُو و باطل عیاری برای حرمت غنا یا عدم غناست، مانند این‌که آیا افزون بر طرب، ترجیع نیز از شرایط لازم برای حرمت غناست یا خیر؟ بنابراین در مواردی که عرف عنوان غنا را به کار برد اما لهُوی نباشد، مانند نی زدن برای شتران، خارج از غنای محرم مورد نظر مولاست. به ویژه این‌که غنا در لغت ملازم با لهُو نیست، بلکه غنای لهُوی یکی از مصادیق بارز آن است. از این رو می‌توان روایاتی که ظاهراً با غنا مخالفاند را چنین توجیه کرد:

غنایی که از نوع آواز خوش و عاری از شهوت‌رانی و فساد باشد، مانند آنچه برای راندن شتران یا رونق مجالس عروسی و یا حتی مرااثی امام حسین(ع) یا تلاوت قرآن استفاده می‌شود، اشکال ندارد؛ زیرا از موضوع حکم غنای لهُوی و مناسب مجالس گناه خارج است، اگرچه معنای لغوی بر آن صدق می‌کند.

و فی الحدیث عنه(ص) أنه نهی عن الغناء و عن شراء المغنیات و قال إن أجورهن من السحت و لم یجوز الغناء إلا فی النیاحه إذا لم تقل باطلا و فی حداء الزمل و فی الأعراس إذا لم یسمعها الرجال الأجانب و لم تغن بباطل؛ ۲۳

از رسول خدا(ص) نقل است که ایشان از غنا و خرید کنیزان ترانه‌خوان نهی کرد و فرمود: مزد آنان حرام است و غنا را مگر در نوحه‌خوانی به شرط این‌که سخنان باطل نگویید، مجاز ندانست. همچنین در راندن شتران و مراسم عروسی به شرط نشنیدن مردان اجنبی به شرط این‌که تغنی به باطل نکنند.

عبد الله بن الحسن عن جده علي بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر (ع) قال سألته عن الغناء هل يصلح في الفطر والأضحى والفرح قال لا بأس به ما لم يعص به؛ ۲۴

علی بن جعفر نقل می‌کند که از برادر امام کاظم (ع) پرسیدم؛ آیا غنا در اعیادی نظیر فطر و قربان و یا مراسم شادی، جایز است؟ فرمود: تا زمانی که به واسطه آن گناهی رخ ندهد، اشکالی ندارد.

در روایت اول، غنایی که به غیرباطل باشد مجاز دانسته شده و این نشانه‌ای بر درستی معنای ارائه شده از غناست؛ یعنی گوهر غنا با شهوت و باطل ملازمت ندارد و ممکن است بدون آن وجود داشته باشد که در این صورت حرام نیست. همان‌گونه که نشانگر آن است که غنای بدون مفسده در نوحه‌سرایی مجاز است. در روایت دوم نیز مجاز بودن غنا به عدم عصیان و گناه منوط شده است و این بدان معناست که غنا در صورتی حرام است که به گناه آلوده شود.

۴. هر سبک و اسلوبی، خواه فی حد نفسه عنوان لهوی بر آن صدق کند یا نکند، در صورتی که استعمال آن سبک‌ها در قرآن یا مراثی موجب وهن به آنها گردد و مانع از توجه به حقیقت قرآن و مراثی و پیام‌های آن باشد، مصداق لهو و باطل بوده و حرام است. حتی اگر عناوین اصلی مانند غنا یا سبک مذهب و مکتب و فرقه خاص بودن، بر قرآن و مراثی صدق نکنند؛ زیرا معیار حرمت، تلّهی است و تلّهی و بطلان محدود به عناوین نمی‌شود. بنابراین برای اثبات حرمت تغنی به قرآن و مراثی لازم نیست تغنی در مورد خود قرآن و مراثی صدق کند؛ زیرا ممکن است که حقیقت محزون آنها، حالت طرب را در خود مستهلک سازد و از نظر عرف غنا شناخته نشود، اما از آن جهت که موجب وهن و سخره به قرآن یا مراثی است، مصداق لهو و باطل می‌باشد.

در ادامه، مسئله «غنای در قرآن و مراثی» را به طور خاص بررسی می‌کنیم؛ زیرا از دیرباز بحث‌های مهم و چالش‌برانگیزی درباره آن مطرح بوده و گاه بدفهمی‌هایی را به دنبال داشته که موجب نسبت‌های نادرست به برخی از اعظام علما گردیده است.

فصل دوم: حقیقت غنا و مقصود از غنای در قرآن و مراثی

بحث لغوی

معنای لغوی غنا فراتر از آنچه مورد نیاز باشد، در مباحث مرتبط تبیین شده است و ما در صدد بررسی جامع آن نبوده و نیازی نیز بدان نمی‌بینیم و غنا را تنها از این زاویه بررسی می‌کنیم که عنصر شاخص در غنا چیست؟ آیا در حقیقت غنا، ملازمت با شهوترانی و طرب وجود دارد؟ یا جوهر معنایی آن، اعم از این مورد است؟ توجه به این نکته در جمع روایات و فهم دقیق مقصود فقهای که قائل به جواز تغنی در قرآن و مراثی شده‌اند، بسیار کارساز است.

غنا: از ماده غنی، به معنای بی‌نیازی است. از این رو به فرد ثروتمند غنی و به زنی که از شدت زیبایی بی‌نیاز از زیور و زینت باشد، غانیه گفته می‌شود. ۲۵ به همین مناسبت عرب به صدای بلندی که دوست‌داشتنی باشد، غنا می‌گوید: «كَلَّ مَنْ رَفَعَ صَوْتَهُ وَ أَلَاهُ فَصَوْتُهُ عِنْدَ الْعَرَبِ غِنًا». ۲۶ همان‌طور که به صدای طرب‌دار نیز غنا گفته می‌شود.

وجه مناسبت غنا با ریشه «غنی»، یا بی‌نیاز کردن صوت غنا از هر شادکننده دیگر است و یا به جهت اوج و کمال آن در زیبایی است که آن را از هر چیز دیگری بی‌نیاز می‌سازد.

طرب: در این معانی به کار رفته است: شادی و اندوه، رخوت و سستی که در اثر حزن و یا شادی در انسان ایجاد شود، حرکت، شوق و... البته در میان مردم بیشتر به معنای شادی به کار می‌رود. ۲۷

بنابراین غنا ملازمه‌ای با مفسده و شهوت ندارد و در گوهر غنا مفسده داشتن یا مناسبت با مجالس لهو و لعب گنجانده نشده است، ولی چون اغلب انسان‌ها چنین نغمه‌های شاد و بلند و دل‌نشینی را در مجالس رقص و پای‌کوبی به کار می‌گیرند و آن را در خدمت شهوت و دلبری قرار می‌دهند، در همین معنا استعمال می‌شود. از این رو اگر در لسان شرع بدون قرینه به کار رود، به معنای شایع آن حمل می‌شود.

حقیقت غنا

درباره حقیقت غنا چند فرض وجود دارد:

فرض اول آن است که غنا تنها کیفیت تولید صداست؛ یعنی قالب خاصی است که صدا و سخنانی در آن قالب درست شده و به وجود می‌آیند، مانند وزن فعل مضارع (یفعل) که حقیقتی جز وزن و قالب ندارد و حتی در تحقق خارجی خود وابسته به ماده «ی ف ع ل» است و تفاوتی ندارد که کدام ماده در این قالب جای بگیرد، مهم این است که این قالب برای معنای خاصی وضع شده و هر ماده‌ای در آن قرار گیرد، به معنای «مضارع مفرد مذکر غایب» تبدیل خواهد شد.

فرض دیگر این است که غنا تنها قالب تولید صدا نیست، بلکه حقیقتی است اعم از وزن و قالب خاصی از کیفیت تولید صدا که با مضامینی متناسب با خود ایجاد می‌شود.

ظاهراً نخستین کسی که این بحث را به طور جدی مطرح کرد، شیخ انصاری است. همان طور که گذشت، ایشان به استناد آیات «لهو الحدیث» و «قول زور» معیار حرمت را بر لهوی بودن دانسته و می‌افزاید که حتی اگر لهو در کیفیت کلام حاصل شود باز هم حرام است. ایشان برای اثبات مدعای خود به حکایت ورود پیامبر اسلام (ص) به مدینه اشاره می‌کند و می‌نویسد:

و مما يدل على حرمة الغناء من حيث كونه لهوا و باطلا و لغوا رواية عبد الأعلى... قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن الغناء و قلت إنهم يزعمون أن رسول الله (ص) رخص في أن يقال جئناكم جئناكم حيونا حيونا نحيكم فقال كذبوا...

فإن الكلام المذكور المرخص فيه بزعمهم ليس بالباطل و اللهو اللذين يكذب الإمام (ع) رخصة النبي (ص) فيه فليس الإنكار الشديد و جعل ما زعموا الرخصة فيه من اللهو بالبطل إلا من جهة التغنى به؛ ۲۸

و از چیزهایی که دلالت بر حرمت غنا به خاطر لهو و باطل بودن آن می‌کند، روایت عبدالاعلی است... نقل کرد که از امام صادق (ع) درباره غنا پرسیدم و گفتم: اهل سنت گمان می‌کنند که رسول خدا (ص) اجازه داد که گفته شود: آمدیم پیشتان، آمدیم پیشتان، به ما خوش آمد بگویید، به ما خوش آمد بگویید، ما هم به شما سلام می‌کنیم. فرمود: آنها دروغ می‌گویند...

پس کلام مذکوری که به گمان اهل سنت، اجازه داده شده بود، باطل و لهوی است که امام (ع) به شدت اجازه دادن پیامبر را درباره آن انکار کرد و لهو و باطل بودن آن تنها از جهت غنا کردن با آن الفاظ بود - گرچه آن الفاظ فی حد نفسه باطل نبودند.

سپس به این نتیجه می‌رسد که در صدق غنا، نیازی به محتوا نیست و صرف آهنگ و اسلوب برای صدق آن کافی است. حضرت امام خمینی نیز گذشته از تأکید بر این مبنا، آن را لازمه تعریف تمام کسانی می‌داند که اقدام به تعریف غنا کرده‌اند:

ثم إن مقتضى كلمات كل من تصدى لتحديد الغناء أنه من كَيْفِيَّةِ الصوت أو الصوت نفسه، و ليست مادة الكلام دخيلة فيه، و لا فرق في حصوله بين أن يكون الكلام باطلاً أو حقاً و حكمه أو قرأنا أو رثاء لمظلوم، و هو واضح لا ينبغي التأمل فيه؛ ۲۹

پس لازمه سخنان هر کسی که اقدام به تعریف غنا کرده، این است که آن از کیفیت صدا یا خود صداست، و ماده کلام دخالتی در آن ندارد و در تحقق آن تفاوتی ندارد که سخن، سخن باطل یا حق و حکمت و قرآن و مرثیه بر مظلومی باشد، و البته این مطلب به قدری واضح است که تأمل در آن شایسته نیست.

ظاهراً دلیل این برداشت از حقیقت غنا، سخنی است که اهل لغت در تعریف آن نوشته‌اند؛ زیرا همان‌گونه که گذشت غنا در لغت به معنای «مد الصوت» یا «تحسين الصوت» و امثال آن آمده است. تعریف مشهور نیز متأثر از گفتار اهل لغت است. آنچه که از تعریف مشهور و اهل لغت به دست می‌آید، همان چیزی است که شیخ و به تبع ایشان حضرت امام خمینی ذکر کرده‌اند؛

زیرا کش دادن صدا، غیر از سخنی است که در قالب این کش و قوس ادا می‌شود. از این نظر ایرادی بر برداشت ایشان وارد نیست.

تأملات

نکته اول: منشأ پاره‌ای از برداشت‌های غلط، قاعده‌سازی افراطی در مسائل عرفی است. برخی به شدت می‌کوشند تا ضوابط عرفی را در قالب‌های خاصی مشخص کنند و در تقسیمات ویژه‌ای بگنجانند. بسیار دیده می‌شود که افراد در مواجهه با مسائل مختلف می‌گویند: «چون ما فلان مبنا را انتخاب کرده‌ایم، پس باید در اینجا هم این‌طور معنا کنیم». این در حالی است که عرف مانند عقل و ریاضیات، ضابطه‌های دقیق و تخلف‌ناپذیر ندارد. هیچ قاعده‌ای توسط عرف جعل نشده مگر این که استثناهای فراوان به خود دیده است. بنابراین حتی بر فرض این که یقین حاصل شود که مثلاً از نظر عرف در فلان مسئله ضابطه خاصی وجود دارد، نباید از قضاوت عرف در تک موارد غفلت کرد یا حتی پنداشت که این قواعد عمومی هستند. این کار باعث می‌شود تا فقیه از لطایف نانوشته‌ای که در گفتار و حتی رفتار عرفی وجود دارد، غفلت کند و تنها به برخی از قواعد اصلی اتکا نماید.

به بیان دیگر، فهم رفتار و گفتار عرفی، بیش از این که دانش باشد، مهارت است و در بیشتر موارد انضباط علمی ندارد و کسانی که از این زاویه بدان می‌نگرند، از قسمت اعظم مفاهیم و حقایق مربوط به رفتارهای انسانی محروم می‌مانند. برخی فراموش کرده‌اند که قاعده در جایی وضع می‌شود و به کار می‌رود که نفس حقیقت نمایان نباشد و تمسک به قواعد و اصول موجبات رفع شبهه گردد. بنابراین بایسته است فقیه قبل از پرداختن به قواعد و نگاه به ظاهر ضابطه‌مند، به خود واقع آن‌گونه که هست بنگرد؛ چرا که در بسیاری از موارد نیازی به اجرای قواعد نیست.

نکته دوم: تأثیرپذیری فراوان از کلمات اهل لغت نیز یکی از آفاتی است که دامن‌گیر برخی از فقها به ویژه فقه‌های غیرعرب شده است؛ زیرا کسانی که نگاه بیرونی به زبان دارند، مجبورند همه چیز را از پنجره تنگ لغتنامه‌ها ببینند و به طور طبیعی گمان برند که معنای متعارف این لغت در میان اهل لسان به خصوص اگر متعلق به هزار سال پیش باشد، همان است که در معاجم ذکر شده است. غافل از این که این معنا به این شکل و ضابطه باقی نمانده و با آج استعمال، آن قدر سوهان خورده است که تند و تیزی معنای نوشته شده در لغتنامه‌ها را از دست داده است.

گذشته از این که اهل لغت نیز فهم خود را از معنای گفتاری و عرفی می‌نویسند و بسیار دیده می‌شود که خود نیز معنای لفظی را آن قدر به قید و بند می‌کشند و تلاش می‌کنند تا تعریف روشنی از آن ارائه دهند در حالی که این همه ریزه‌کاری‌ها در معنای محاوره عرفی وجود ندارد.

به باور ما تصور «صرف کیفیت الصوت» بودن غنا، از همین غفلت‌ها ناشی شده است؛ یعنی برخی از فقها به جای این که در پی درک صحیح معنای عرفی، آن‌هم با لطایف و ظرایف خاص خودش باشند، به دنبال معنای لغوی و درست کردن معنایی منطقی برای آن هستند و این روش کار در موضوعات عرفی ثمری جز پیچ و تاب خوردن مسائل ندارد. برخی معانی عرفی را چنان با دقت ارسطویی جراحی می‌کنند که گویا با یک قاعده دقیق عقلی یا ریاضی سروکار دارند، غافل از این که عرف به این تحلیل‌ها بهایی نمی‌دهد و در بسیاری از موارد حتی الزامات ساختگی و دستوری را بر نمی‌تابد. عرف کاری به این ندارد که ما کلام را به کیفیت و ماده تقسیم کنیم. از نظر او در عالم خارج یک چیز بیشتر وجود ندارد و آن صدایی است که در زمان و مکان خاصی از دهان شخص خاصی خارج می‌شود و به گوش او می‌رسد و همه اینها در تفسیر او از این کلام مؤثر است، خواه ما بپذیریم یا نپذیریم. به همین دلیل است که گاه نتیجه بحث‌های علمی برای عامه مردم شگفت‌آور و نپذیرفتنی است. برخی از معاصرین متوجه این نکته بوده و حدود غنا را چنین بیان می‌کنند:

موسیقی حرام، موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه است و گاهی شخصیت نوازنده یا کلام همراه آهنگ یا مکان و یا سایر شرایط در این که موسیقی تحت عنوان موسیقی مطرب و لهوی حرام و یا عنوان حرام دیگر قرار بگیرد مؤثر است مانند این که بر اثر آن امور، منجر به ترتب فساد شود. ۳۰

شاید دغدغه‌ای که این بزرگان را به این سمت و سو برده و تلاش ایشان را برانگیخته تا این مبنا را تقویت کنند، توجیه حرمت قرآن و مراثی به سبک و روش غناست. ایشان کوشیده‌اند تا با تأسیس آن، ادعا کنند که غنای حرام، صرفاً نوعی از قالب‌های گفتاری است. بنابراین این قالب در هر جا که باشد، حرمت را نیز به دنبال خواهد داشت، خواه کلام حق یا باطل باشد. با این فرض اگر این تعریف غنا کنار گذاشته شود، توجیهی برای حرمت غنا در قرآن و مراثی نخواهد بود؛ در حالی که چنین نیست و برای اثبات حرمت تلاوت قرآن و ذکر مصیبت به سبک غنا، به صیورت و تغییر ماهیت تلاوت و مرثیه‌نمایی نیست و چنان که در فصل اول گذشت، معیار حرمت تلهی و بطلان است. بنابراین ممکن است که اسلوب غنا در محتوای قرآن مندرک شود و غنا بر آن صدق نکند، اما چون با معارف و حقایق قرآنی منافات دارد، تلهی در آن به حساب آید و موجب مہجوریت و استہزاء به آن شود. همین مطلب را درباره مراثی اهل بیت (هم) نیز می‌توان تکرار کرد؛ زیرا حقیقت حزن و بکاء جزوعانه و توجه به آرمان‌های بلند ایشان و اندیشه در آن، اغلب با چنین نغمه‌هایی سازگار نیست؛ چیزی که امروزه ما آشکارا شاهد آن هستیم. در نتیجه عنوان له

و، استہزاء و صدّ عن سبیل اللہ بر آن صدق می‌کند. در ادامه بحث مبسوطی را در این زمینه پی می‌گیریم تا ابعاد آن بیشتر روشن شود.

بحث قرآنی

نکته‌ای که تأمل اهل دقت را می‌طلبد، این است که قرآن در بیان رفتارهای نامناسب با خود، به جای عناوین خاصی نظیر غنا، از عناوین کلی بهره می‌گیرد که هر نوع رفتار نامناسبی را دربرگیرد و شاخص‌هایی که معرفی می‌کند، مطابق با لهو یعنی اعراض و استہزاء به آن است.

مہجور ساختن و رها کردن قرآن

برخی از اشراف و مخالفان رسالت، با استخدام افراد قصه‌گو که افسانه‌های باستانی را برای مردم نقل می‌کردند، در تلاش بودند چنین جلوه دهند که قرآن نیز از همین سنخ است و محمد (ص) نیز قصه‌گویی بیش نیست. به عبارتی شأن قرآن را در حد قصه و پیامبر را در حد قصه‌گو پایین می‌آوردند و مانع از هدایت مردم به عظمت قرآن و معارف ناب آن می‌شدند و موجبات انزوا و استہزاء را فراهم می‌ساختند. ۳۱ از این رو رسول خدا (ص) در روز رستاخیز از چنین افرادی زبان را به گلایه باز خواهد کرد:

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا؛ ۳۲

و پیامبر عرضه داشت: «پروردگارا! قوم من قرآن را رها کردند.

مهجور شدن قرآن، با غفلت از اهداف قرآن صورت می‌گیرد. قرآن مهم‌ترین هدف خود را انداز معرف می‌کند. ۳۳ به همین دلیل نیز در آیه نفر هدف تبلیغ علما را انداز می‌داند. البته بشارت دادن نیز جزو رسالت‌های تمام انبیا و کتب آسمانی به شمار می‌رود اما چون انداز آن بیش از تبشیر است و بر آن سایه انداخته است، بیشتر بر جنبه اندازی آن تأکید می‌شود. بنابراین اگر حرکتی خلاف این هدف باشد، باعث مهجور شدن قرآن می‌شود و پر واضح است که تلاوت قرآن با صدای غنا و اهل فسق و کبائر، صبغه مادی بدان داده و مانع از آثار معنوی آن می‌شود.

از دیگر مصادیق رها کردن قرآن، عدم تدبر در آیات قرآن است. تدبر در قرآن با لهو و لعب سازگار نیست و تغنی و امثال آن مانع از تدبر در مسائلی مانند قبر، قیامت، توحید، نظام آفرینش و به طور خلاصه مانع از تدبر در جدی‌ترین شئون زندگی انسان می‌شود.

تدبر در قرآن به اندازه‌ای که انسان دین خود را بشناسد واجب است یا حداقل یکی از راه‌های مهم شناخت دین است. از این رو جریانی که مانع آن شود، جریانی انحرافی است. ۳۴

وهن و استهزاء

تلاوت قرآن با آهنگ‌های لهو و لعب، از مصادیق استهزاء و مسخره گرفتن قرآن است؛ زیرا بسیاری از آیات قرآن انداز دهنده‌اند و براساس حزن نازل شده‌اند، ۳۵ تلاوت چنین آیاتی در قالب همان چیزهایی که قرآن از آنها نهی کرده است، به گونه‌ای مسخره کردن قرآن به شمار می‌رود.

وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَ مَا أُنْذِرُوا هُزُوًا؛ ۳۶

و آیات ما و مجازات‌هایی را که به آنان وعده داده شده است، به باد مسخره گرفتند!

عبارت «ما أُنْذِرُوا هُزُوًا» به روشنی دلالت دارد بر این که آن چیزی را که از آن ترسانده شده بودند، به استهزاء می‌گیرند؛ یعنی دوزخ و قبر و قیامت را به مسخره می‌گیرند، مانند این که کسی آیات عذاب را پرتحرک و یا با آهنگی شاد بخواند. ۳۷

بحث روایی

در روایات نیز مطلق روش‌هایی که با روح قرآن سازگاری نداشته باشد، محکوم شده است. در ادامه به تحلیل برخی از آنها می‌پردازیم:

عَلَيْ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبرَاهِيمَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) اقْرَءُوا الْقُرْآنَ بِاللَّحَنِ الْعَرَبِيِّ وَأَصْوَاتِهَا وَإِيَّاكُمْ وَلُحُونِ أَهْلِ الْفِسْقِ وَأَهْلِ الْكِبَائِرِ فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يَرْجِعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغَنَاءِ وَالنَّوْحِ وَالرَّهْبَانِيَّةِ لَا يَجُوزُ تَرَاقِيَهُمْ، قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةٌ وَقُلُوبُ مَنْ يُعْجِبُهُ شَأْنُهُمْ؛ ۳۸

رسول خدا(ص) فرمود: قرآن را با نغمه و صدای عربی بخوانید. مبدا به سراغ نغمه و آواز اهل فسق و فجور و کبائر بروید. همانا بعد از من اقوامی خواهند آمد که قرآن را با آهنگ غنا و یا نوحه و یا راهبان - اهل کتاب - خواهند خواند، صدای قرآن از حلقومشان تجاوز نمی‌کند و در دل‌هایشان اثر نخواهد گذاشت. دل‌های آنان و هرکسی که از صدای‌شان خوشش بیاید، واژگون شده است.

لحن یعنی تلفظ غلط و داشتن نغمه و ترنم و در اینجا به معنای نغمه و آهنگ است. پرسشی که به ذهن می‌رسد این است که با وجود این که اهل فسق نیز عرب بودند و با زبان عربی فسق و فجور می‌خواندند، آیا نغمه‌های آنان، نغمه عربی نبود؟ ظاهراً مقصود روایت این است که قرآن را با عربی متعارف در میان خودتان بخوانید، همان‌گونه که منظور از «لحون اهل الفسق و اهل الکبائر» نیز تنها اهل رقص و پای‌کوبی نیست، بلکه به قرینه ادامه حدیث، شامل هر نغمه‌ای می‌شود که در میان اهل معصیت شناخته شده است یا مردم آن گروه را با آن نغمه می‌شناسند، به ویژه آن که در زبان موسیقی تنوع زیادی وجود دارد به گونه‌ای که هر گروه و مکتبی، آهنگ‌ها و نغمه‌های خاصی را برای خود تعریف کرده‌اند.

نتیجه این که غنا مساوی با صوت لهوی و باطل و صداها ی اهل فسق و کبائر نیست، بلکه بسیاری از صداها ی لهوی و اهل فسق و باطل، از تعریف آن خارج است و در میان عرف مردم نیز غنا به حساب نمی‌آید، و در زمان ما برای هر طائفه از اهل لهو و فسق و غنا، شغل خاص و مکان مهیایی است و برای شغل و فنش اسم خاصی است که اهل آن فنون با همان اسم می‌شناسند. ۳۹

تعبیر «يُرْجَعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغَنَاءِ وَالنَّوْحِ وَالرَّهْبَانِيَّةِ» بیانگر نوع ترجیع به کار رفته در قرآن است. ترجیع به معنای کش و قوس صداست که با گردش آن در گلو به وجود می‌آید و بیشتر در صداها ی بلند ایجاد می‌شود. در بیان نوع ترجیع، ترجیع غنا، نوحه و رهبانیه بیان شده است و این بدان معناست که ترجیع قرآن، از نوع همان ترجیع‌هایی است که در این موارد شکل می‌گیرد.

بنابراین غنای در قرآن الزاماً به این معنا نیست که قرآن را به گونه‌ای بخوانند که شهوت مخاطبان را برانگیزد یا موجب رقص شود؛ زیرا پدید آوردن غنای شهوت‌انگیز از کتابی که ملامال از انداز است و براساس حزن نازل

شده است، کاری بس دشوار و برخلاف عادت و طبع انسان است و شکی در حرمت چنین فرضی نیست؛ بلکه ظهور روایت در مواردی است که قاری با اقتباس از آهنگ‌ها و نغمه‌های رایج در غنا و نوحه‌سرایی و رهبانان مسیحی و یهودی، سبک مشابهی را در تلاوت قرآن در پیش گیرد. حرمت این کار از تعبیری مانند «إِيَّاكُمْ وَ لِحُونَ أَهْلِ الْفِسْقِ وَ أَهْلِ الْكِبَائِرِ» و «لَا يَجُوزُ تَرَاقِيَهُمْ قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةً وَ قُلُوبُ مَنْ يُعْجِبُهُ شَأْنُهُمْ» برداشت می‌شود؛ زیرا:

۱. مخاطب قرار دادن جمع، که شاید مقصود از آن امت باشد، بار معنایی سنگینی را ایجاد می‌کند و با مخاطب قرار دادن یک نفر تفاوت دارد؛

۲. تعبیر «ایاکم» با تأکید همراه است؛

۳. برحذر داشتن از اهل فسق و کبائر، بر این دلالت می‌کند که خطر محذور در همین مایه‌هاست؛

۴. بدون تردید ترک مستحب یا ارتکاب مکروه، باعث واژگونی قلب نمی‌شود؛ واژگونی قلب، به معنای تغییر هویت روح انسانی و تبدیل آن به روح حیوانی است. پرواضح است که انجام غیرحرام، باعث چنین تغییری در روح انسان نمی‌شود. گذشته از این که آهنگ تند و اندازگونه روایت نیز مؤید این برداشت است.

مرحوم شیخ نیز بیانی دارد که ظاهراً ناظر به این روایت و روایات مشابه آن است:

و بالجملة، فالمحرّم هو ما كان من لحون أهل الفسوق و المعاصی التي ورد النهی عن قراءة القرآن بها سواء كان مساوياً للغناء أو أعم أو أخص؛ ۴۰

در نهایت، حرام آن چیزی است که از صداهاى اهل فسق و معاصی باشد که نهی از قرائت قرآن به آن سبک وارد شده است. فرقی نمی‌کند که صدای ایشان را مساوی با غنا بدانیم یا اعم یا اخص.

و بهذا الإسناد عن علي بن أبي طالب(ع) قال سمعت رسول الله(ص) يقول إني أخاف عليكم استخفافا بالدين و بيع الحكم و قطيعة الرحم و أن تتخذوا القرآن مزامير و تقدمون أحدكم و ليس بأفضلکم فی الدين؛ ۴۱

حضرت امیر(ع) نقل می‌کند شنیدم که رسول خدا(ص) می‌فرمود: من بر شما از چند چیز می‌ترسم؛ سبک شمردن دین، فروش حکم و قطع رحم و نی انگاشتن قرآن و جلو انداختن کسی که در دین بر شما فضیلتی ندارد.

تعبیراتی نظیر «انی اخاف علیکم» که خطابى از سوى رهبر به امت است، دربر گیرنده این معناست که او از چیزی می‌ترسد که کل امت را تهدید می‌کند و شمارش مواردی از این تهدیدات که اصل دین، رهبری دینی و مهمترین اصول اجتماعی دین را نشانه رفته است، نشانگر آن است که آن حضرت در مقام بیان محرماتی بسیار

مهم است. از این رو از مجموع تعبیرات یاد شده و آهنگ بیان آن حضرت و نوع موارد بیان شده، نه تنها حرمت غنا در قرآن فهمیده می‌شود که عظمت آن نیز برداشت می‌شود.

مقصود از تعبیر «ان تتخذوا القرآن مزامیر» این است که آنان قرآن را مانند نی وسیله‌ای برای مشغولیت و دل‌خوشی می‌دانند و از اهداف بلند و مضامین سازنده آن غفلت می‌ورزند. به همین دلیل روز به روز از حقایق آن فاصله گرفته و بر صدای خوش آن می‌افزایند. به بیانی دیگر دغدغه حضرت، فاصله گرفتن امت از روح قرآن و پرداختن به صوت و لحن قرآن است؛ زیرا بسیار دور از ذهن است که امت رسول خدا(ص) پس از ایشان، قرآن را به گونه‌ای مثلاً رقص‌آور بخوانند که عرف آن را مصداق غنا بداند. تأویل خارجی این فرمایش مؤید برداشت مذکور است؛ زیرا پس از پیامبر(ص)، مردم قرآن را وسیله تغنی قرار ندادند، ولی با پرداختن بیش از اندازه به ظاهر تلاوت قرآن، از حقیقت آن غافل شدند.

البته ممکن است گفته شود که این بیان اساساً ناظر به کیفیت تلاوت، اعم از غنا یا غیر آن، نیست بلکه ناظر به غفلت از حقیقت قرآن و ترک عمل به آن است. بنابراین با روش‌های معمول تلاوت قرآن نیز قابل جمع می‌باشد، مانند آنچه امروزه رایج شده است که مردم به ظواهر شعائر چنان می‌پردازند که از حقایق آنها غافل می‌شوند. بنابراین حرمت از ناحیه ترک عمل به قرآن است نه از ناحیه سبک خواندن آن، و تمثیل به نی زدن کنایه از اشتغال به آن است.

این برداشت گرچه با روایت سازگار است، اما با تنقیح مناط به طریق اولی بر مطلوب ما دلالت می‌کند؛ زیرا اگر غفلت از حقیقت قرآن و ترک عمل بدان حرام باشد، تلاوت آن به گونه‌ای که باعث وهن و استهزاء و غفلت از حقیقت آن شود، به طریق اولی حرام خواهد بود.

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ الضَّبِّيِّ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْأَرْمِينِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قُلْتُ إِنَّ قَوْمًا إِذَا ذَكَرُوا شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ حَدَّثُوا بِهِ صَعِقَ أَحَدُهُمْ حَتَّى يَرَى أَنَّ أَحَدَهُمْ لَوْ قُطِعَتْ يَدَاهُ أَوْ رَجَلَاهُ لَمْ يَشْعُرْ بِذَلِكَ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ ذَاكَ مِنَ الشَّيْطَانِ مَا بِهِذَا نَعْتُوا إِنَّمَا هُوَ اللَّيْنُ وَالرَّقَّةُ وَالْدَّمَعةُ وَالْوَجَلُ؛ ۴۲

جابر نقل می‌کند که به حضرت باقر(ع) عرض کردم: مردمی هستند که چون آیه‌ای از قرآن را به یاد آورند و یا برای آنان خوانده شود، فریاد زده و بی‌هوش می‌شوند حتی دیده شده است که اگر دست‌ها یا پاهایشان را ببرند

نمی‌فهمند؟ فرمود: سبحان الله این کار شیطان است؛ به چنین چیزی توصیف نشده‌اند، و همانا تأثر از قرآن به نرم شدن دل و رقت قلب و اشک ریختن و ترس است.

بنابر این روایت، صرف حالات خاص معنوی، برای الهی بودن یک حرکت کافی نیست. روشن است وقتی ائمه (هم) از انجام اعمال زننده در تلاوت قرآن نهی می‌کنند، این نهی در انجام آن اعمال در مراثی امام حسین (ع) بیشتر خواهد بود؛ زیرا کسانی که این کارها را انجام می‌دادند، به قصد تقرب و اثرپذیری از قرآن چنین می‌کردند. بنابراین اگر کسی برای اظهار جزع و ناراحتی نیز این کارها را انجام دهد، مشمول این روایت می‌شود؛ زیرا این اعمال و رفتار از سیره ایشان نیست. شیوه ایشان متکی به نوحه و گریه و زیارت بود. به بیان دیگر تقلید از صداها و آهنگ‌ها و نغمه‌های اهل فسق و کبائر، در راستای اهداف مراثی امام حسین (ع) که احیای ولایت ائمه (هم) و احیای معارف دین است نمی‌باشد، بلکه در جهت مخالف آن است. از سوی دیگر این صداها زیبایی و دل‌نشینی مادی دارند و با مراثی امام حسین (ع) که از یک زیبایی بسیار والای معنوی برخوردار است، سازگار نیست و اثربخشی آن را از بین می‌برد و حتی زمینه انحراف در مسیر حرکت آن را فراهم می‌آورد.

بیان شیخ درباره غنای در مراثی

شیخ انصاری در تبیین دلیل حرمت و عوامل روانی آن چنین می‌فرماید:

و از آنچه گفتیم، روشن شد که در استعمال این نوع از صدا فرقی میان سخن حق یا باطل نیست. پس قرائت قرآن و دعا و مراثی با صوت کش و قوس‌داری که به صورت لهوی ادا شود، نه تنها تردیدی در حرمتش نیست، بلکه در شدت یافتن عذابش نیز تردیدی وجود ندارد؛ زیرا معصیت در مقام طاعت و خوار و سبک شمردن قرآن و دعا و مرثیه است.

و از روشن‌ترین وسوسه‌های شیطان این است که چه‌بسا هوس شخص ظاهرالصلاح او را وادار می‌کند تا برای تفریح و لذت‌جویی، کاری کند که موجب نشاط و رفع کسالت از او شود، مانند زمزمه لهوی - که برای حفظ ظاهر شرعی - آن را در بیتی از شعر سروده شده از حکمت و مرثیه و مانند آن، قرار داده و با غنا می‌خواند یا نزد کسی می‌رود که چنین می‌کند.

و چه‌بسا مجلسی را برای افراد خوش‌صدا فراهم می‌سازد و آن را «مجلس مرثیه» می‌نامد، و در نهایت با این کار چنان شور و نشاطی در او ایجاد می‌شود که با تار زدن ایجاد نمی‌شود. و چه‌بسا در میان آن به دلیل غم و غصه‌هایی که به خاطر از دست دادن چیزهایی که شهوت‌های بشری به دنبال آن است، در اعماق دلش رخنه

کرده و از ذهنش فراموش شده، گریه می‌کند و گمان می‌کند که او در مرثیه گریه کرده و به مرتبه بلندی رسیده است، در حالی که نزدیک است او در درکات دوزخ سقوط کند. پس جز خدا هیچ پناهی از شر شیطان و نفس فریبکار نیست. ۴۳

بررسی ادله قائلین به غنا در تلاوت قرآن و مراثی

برخی از فقها تغنی در تلاوت قرآن و مراثی را جایز می‌دانند، از این رو به بررسی ادله آنان می‌پردازیم. آنچه از بررسی ادله آنان به دست آمد، جواز تغنی غیرلهوی در قرآن و مراثی است. با این حال غفلت از این نکته باعث شده است تا برخی گمان کنند که غنا به معنای رایج آن از نظر ایشان مجاز است. از همین زاویه به بررسی دیدگاه‌های ایشان می‌پردازیم.

مقصود مقدس اردبیلی از غنای مجاز در مراثی امام حسین(ع) و نقد آن

از جمله کسانی که درباره دلیل یا دلایل جواز غنا در مراثی امام حسین(ع) سخن گفته، مقدس اردبیلی (درگذشته ۹۹۳ ه. ق) است. ایشان در بخش پایانی بحث غنا و پس از استثنای غنا در راندن شتران و مجالس عروسی و مقید ساختن جواز آن دو به اجتناب از هر نوع باطل و حرام دیگر، استثنای سومی را مطرح می‌کند و آن جواز تغنی در مراثی امام حسین(ع) است. از آنجا که مبنا و ادله وی در مکاسب شیخ به نقد و چالش جدی کشیده شده، لازم است تا مبنا و ادله ایشان را بررسی نماییم و آن‌گاه به بررسی نقد شیخ بر مقدس اردبیلی بپردازیم.

مقدس اردبیلی پس از تعریف غنا می‌افزاید:

یصحّ تقسیمه إلى المطرب و عدمه، بل و لا یبعد إطلاقه علی غیر المرجّع و المکرّر فی الحلق، فینبغی الاجتناب؛ ۴۴

تقسیم غنا به مطرب و غیر آن صحیح است، بلکه بعید نیست که غنا شامل صدای بدون ترجیع و چرخش در گلو نیز بشود، پس شایسته است اجتناب شود.

بنابراین اگرچه ایشان غنا را شامل غیرمطرب و مرجع نیز می‌داند، اما غیرمطرب و مرجع را حرام نمی‌داند و ترک آن را بهتر می‌داند و از این جهت به تعریفی که ما از غنا بیان کردیم، نزدیک است. ایشان در توضیح دلیل عدم حرمت غنا در مراثی چنین می‌نویسد:

و لعلّ دلیل الكلّ أنّه ما ثبت بالإجماع إلّا فی غیرها، و الأخبار لیست بصحیحة صریحة فی التّحریم مطلقا، و الأصل الجواز، فما ثبت تحریمه یحرم، و الباقی یبقی.

و يؤیّده أنّ البكاء و التّفجّع علیّه (ع) مطلوب و مرغوب، و فیه ثواب عظیم، و الغناء معین علی ذلك، و أنّه متعارف دائما فی بلاد المسلمین فی زمن المشایخ إلی زماننا هذا من غیر نکیر، و هو یدلّ علی الجواز غالبا. و يؤیّده جواز النّیاحة بالغناء، و جواز أخذ الأجرة علیها لصحیحة أبی بصیر، قال: «قال أبو عبد الله (ع) لا بأس بأجر النّائحة الّتی تنوح علی المیت»؛ ۴۵۰۴۶

و شاید دلیل همه کسانی که قائل به جوازند، این باشد که اجماع جز در غیر آن ثابت نشده است. روایات صحیح و صریح در تحریم مطلق موارد غنا نیستند. اصل اولیه نیز جواز و برائت است. پس آنچه که حرمتش ثابت شود، حرام و بقیه بر اصل جواز خواهند ماند.

و آنچه دلیل فوق را تأیید می‌کند، این است که به گریه و زاری برای امام حسین (ع) تشویق شده و ثواب بزرگی دارد و غنا نیز به گریه و زاری کمک می‌کند. از سوی دیگر این عمل پیوسته از زمان بزرگان تا کنون بدون هیچ منکری، در مناطق مسلمان‌نشین متعارف بوده است و این سیره متشرعه اغلب بر جواز دلالت می‌کند. همچنین جواز غنا در نوحه‌سرایی و مزد گرفتن بر آن، ادله فوق را تأیید می‌کند. ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «اجر زنی که بر مرده نوحه می‌خواند، اشکالی ندارد.»

پس از تأمل در ادله فقهایی که ادله مقدس اردبیلی را به چالش کشیده‌اند، تردیدی نمی‌ماند، که اغلب این مناقشات، ناشی از اشتباه در فهم مقصود وی است. برای نمونه شیخ برپایه تعریفی که از غنا دارد، به نقد مبنای مقدس اردبیلی در جواز غنا در مراثی می‌پردازد؛ زیرا از نظر شیخ حرمت غنا از لهوی بودن آن برخاسته است. به بیان دیگر شیخ غنا را عملی لهوی می‌داند، در حالی که مقدس اردبیلی در تعریفی که از غنا کرده است، آن را اعم از لهوی و غیرلهوی دانسته، تا جایی که صدای غیرمطرب و حتی غیرمرجع را نیز مشمول تعریف غنا می‌داند. بنابراین اگر ایشان غنا را در مراثی مجاز بدانند، بعید نیست که مقصودش، غنای غیرمطرب و مرجع و به عبارتی غیرلهوی باشد که از نظر ما ایشان همین معنا را قصد کرده‌اند. سایرین نیز به همین اشتباه گرفتار شده و با مبنای خودشان و بدون توجه به مبنا و تعریف وی، بر او تاخته‌اند. البته این بدان معنا نیست که ادله ایشان را تمام بدانیم، بلکه اصل مقصود و نظر ایشان از نظر ما صحیح است و اشکالی بر آن وارد نیست. اگرچه بر برخی از استدلال‌های ایشان خدشه‌هایی وارد باشد.

توضیح مقصود مقدس اردبیلی

بنابر آنچه گذشت مقدس اردبیلی غنا را اعم از غنای مطرب و غیرمطرب می‌داند و مقصود ایشان از غنایی که در مرثی جایز است، غنای غیرمطرب یا غنای غیرموافق با اهل فسق و فجور است.

و يؤیّده أنّ التّحریم للطّرب علی الظّاهر، و لهذا قیّد بالمطرب، و لیس فی المرثی الطّرب، بل لیس إلّا الحزن، و أكثر هذا یجری فی استثناء مطلق المرثی، و کأنّه ترک للظهور؛ ۴۷

از ظاهر روایات استفاده می‌شود که تحریم غنا به خاطر طرب است و به همین دلیل نیز مقید به طرب شده است. در حالی که در مرثی طرب نیست، بلکه چیزی جز حزن وجود ندارد. و این مطلب حکم به جواز را تأیید می‌کند. و اغلب ادله‌ای که برای جواز ذکر شد، در مطلق مرثی جاری است و اختصاص به امام حسین(ع) ندارد، گویا غنای در مرثی ترک ظهور روایات است (یعنی مشمول ظهور روایات مبنی بر حرمت غنا به جهت طرب نمی‌شود).

شیخ انصاری در نقد خود به ادله‌ای تمسک می‌کند که نشانگر فاصله ایشان از مقصود مقدس اردبیلی است:

أما کون الغناء معینا علی البكاء و التفجع فهو ممنوع بناء علی ما عرفت من کون الغناء هو الصوت اللّهُوی بل و علی ظاهر تعریف المشهور من الترجیع المطرب لأن الطرب الحاصل منه إن کان سرورا فهو مناف للتفجع لا معین له و إن کان حزنا فهو علی ما هو المکروز فی النفس الحيوانیة من فقد المشتیهات النفسانیة لا علی ما أصاب سادات الزمان؛ ۴۸

اما این که - مقدس اردبیلی گفته است - غنا برای گریه و زاری قرار داده شده است، درست نیست. بنابر آنچه دانستی که غنا چیزی جز صدای لهُوی نیست، بلکه بنابر ظاهر تعریف مشهور از ترجیع مطرب نیز سخن ایشان درست نیست. به دلیل این که طرب حاصل از غنا اگر شادی باشد، منافات با زاری کردن دارد نه این که برای آن معین شده باشد و اگر حزن باشد، به دلیل ناکامی‌های نفسانی است که در نفس حیوانی رخنه کرده است نه به دلیل مصائبی که به بزرگان زمان رسیده باشد.

این بیان شیخ نشانگر آن است که شیخ غنای در کلام مقدس را نیز به معنای غنای لاهی گرفته و طبق این مبنا ایشان را نقد می‌کند.

مؤید دیگر بر این که مقصود مقدس اردبیلی غنای غیرمطرب است، استناد وی به جواز نیاچه و اخذ اجرت بر آن یا نیاچه اهل مدینه از زمان رسول خدا(ص) تا زمان حاضر است. ایشان اضافه می‌کند که چون در بیشتر موارد نیاچه از غنا جدا نیست، عدم ردع رسول خدا(ص) و وائمه(هم) نشانگر تأیید غنای در نیاچه است. در نتیجه استناد وی به نیاچه، نشانگر آن است که مقصود ایشان از غنای در مرثی، صداها و بلند و کش‌داری است که در بیشتر نوحه‌سرایی‌ها رواج دارد و نوحه‌سرایی بدون آن، اغلب تحقق نمی‌یابد.

بل الظاهر أنّها لا تكون إلّا معه؛ ۴۹

بلکه ظاهر این است که نوحه‌سرایی بدون غنا نیست.

در نهایت ایشان بحث از غنای در مرثی امام حسین(ع) را چنین به پایان می‌رساند: و لكن لا بدّ من قصد التّفجّع، و النّدبۀ علیه(ع) فی الغناء بمرثیته لا غیر، و هو ظاهر؛ ۵۰

و اما حتماً غنای در مرثیه امام حسین(ع) باید به قصد ندبه و زاری باشد، نه چیز دیگری و البته این روشن است.

بنابراین مقصود ایشان از غنای در مرثی، غنای غیرمطرب است که شیخ و حضرت امام خمینی و سایرین آن را جایز می‌دانند، اما چون مقصود مقدس اردبیلی بر آنان مشتبه شده است، به نقد آرای ایشان پرداخته‌اند. مؤید این مطلب سخن پایانی شیخ است که می‌نویسند:

از این مطلب و مطلبی که گذشت مبنی بر این که مرثیه مطرب نیست، مقصود مقدس معلوم می‌شود. گویا مقصود ایشان مرثیه‌های متدینین زمان خودشان است و قصدشان از مرثیه خوانی چیزی غیر از اظهار ناراحتی و عزاداری نبوده است. گویا در زمان ایشان از مرثی زمان ما خبری نبوده است. مرثیه‌هایی که چنان با طرب و غنایی همراه‌اند که اهل لاهو و لعب به جای شرکت در مجالس پای‌کوبی، در آنها شرکت می‌کنند. همان‌طور که چنین مجالسی در زمان ما شایع است! زمانی که حضرت رسول‌الله(ص) از آن خبر داده است؛ آنجا که می‌فرمایند: «قرآن را به جای نی زدن می‌خوانند.» همان‌طور که زیارت سالار شهیدان(ع) به مسافرت لاهی برای ثروتمندان تبدیل شده است. همان‌طور که پیامبر اسلام به نظیر آن در مورد حج خبر داده بودند؛ آنجا که

فرموده بودند: «ثروتمندان برای تفریح و لهو و لعب و متوسطین برای تجارت و فقرا برای ریا کردن به حج خواهند رفت.»

همان طور که قرآن در مورد خاصی نازل می‌شود، اما حکم آن در نظایرش نیز جاری است، کلام ایشان نیز اگرچه در مورد حج است، اما در نظایر آن نیز جریان دارد. ۵۱.

مقصود محقق سبزواری، از غنا و نقد آن

مشابه همان اشتباهی که در برداشت از ظاهر سخن مقدس اردبیلی رخ داده، در برداشت از سخن محقق سبزواری، صاحب کفایة الاحکام (وفات ۱۰۹۰ ه. ق) نیز پیش آمده است. برخی از بزرگان بدون در نظر گرفتن مقصود وی از غنا و براساس تلقی خود از آن، نظریه وی را در جواز غنای در قرآن و مراثی امام حسین (ع) به نقد و چالش کشیده‌اند.

و صرح المحقق و جماعة ممن تأخر عنه بتحريم الغناء و لو كان في القرآن. لكن غير واحد من الأخبار يدلّ على جوازه، بل استحبابه في القرآن بناءً على دلالة الروايات على جواز حسن الصوت و التحزين و الترجيع في القرآن، بل استحبابه، و الظاهر أنّ شيئاً منها لا يوجد بدون الغناء على ما استفيد من كلام أهل اللغة و غيرهم؛ ۵۲.

محقق و عده‌ای از علمای بعد از ایشان، غنا را حتی اگر در قرآن باشد، حرام دانسته‌اند. لکن روایات بسیاری گذشته از جواز، دلالت بر استحباب دارند. براساس روایاتی که دلالت بر جواز، بلکه استحباب صدای دل‌نشین و محزون و مرجع در قرآن می‌کند، و از ظاهر آنچه از کلام اهل لغت استفاده می‌شود، هیچ‌کدام از آنها بدون غنا پیدا نمی‌شود.

در آغاز کلام ایشان نکات لطیفی نهفته است که می‌تواند منظور او را از غنای در قرآن روشن کند. استدلال به روایات فراوانی که به «حسن الصوت»، «تحزين» و «ترجيع» تشویق کرده‌اند و این مطلب که طبق تعریف اهل لغت این اوصاف بدون غنا محقق نمی‌شود، نشانگر آن است که غنا از نظر محقق سبزواری همان صداهای متعارف در میان متدینین و قاریان قرآن است، نه چیزی فراتر از آن. از نظر وی همین تحزين و حسن صوت عرفی هرگز بدون غنا ایجاد نمی‌شود. بنابراین غنای مورد نظر وی، غنای غیرلهوی است. همان چیزی که شیخ انصاری نیز تصریح کرده است که صدای خوشی که لهوی نباشد، دلیلی برای حرمت ندارد.

کل ما لا يعد لهوا فليس بحرام و إن فرض صدق الغناء عليه؛ ۵۳

هر آنچه که لهو به حساب نیاید، حرام نیست، اگرچه بر فرض، غنا بر آن صدق نماید.

در ادامه وی حکایت عبدالرحمان بن سائب را تعریف می‌کند:

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَائِبٍ قَالَ قَدْ مَرَّ عَلَيْنَا سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ فَأَتَيْتُهُ مُسَلِّماً عَلَيْهِ فَقَالَ لِي مَرْحَبًا يَا ابْنَ أَخِي بَلَّغْنِي أَنَّكَ حَسَنُ الصَّوْتِ بِالْقُرْآنِ قُلْتُ نَعَمْ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ قَالَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَإِذَا قَرَأْتُمُوهُ فَابْكُوا فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكَوْا وَتَغَنُّوا بِهِ فَمَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ فَلَيْسَ مِنَّا؛ ۵۴

سعد بن ابی‌وقاص به سوی ما آمد، من نزد او رفتم و سلام دادم. بعد از تشویقم گفت: شنیده‌ام که قرآن را با صدای دل‌نشینی می‌خوانی. گفتیم: بله بحمدالله. گفت: از رسول خدا(ص) شنیدم که فرمود: قرآن با حزن و اندوه نازل شده است، پس هنگام تلاوتش، گریه کنید، اگر نتوانستید، تظاهر به گریه کنید، و آن را با غنا بخوانید، زیرا کسی که آن را با غنا نخواند، از ما نیست.

و در استدلال به این که مقصود رسول خدا(ص) از غنا، استغنا و بی‌نیازی نبوده است، به سخن طبرسی استناد می‌کند:

وتأول بعضهم تغنوا به بمعنی استغنوا به، وأكثر العلماء على أنه تزيين الصوت وتحزينه؛ ۵۵

برخی «تغنوا به» را به معنای استغنای به قرآن گرفته‌اند، ولی اکثر علما بر این باورند که مقصود از آن، زیباسازی صدا و محزون کردن آن است.

سپس اضافه می‌کند که این مطلب دلالت می‌کند که غنای به قرآن از نظر طبرسی نیز مستحب بوده و خلاف آن نظر معروفی نبوده است. ۵۶ وی در ادامه دو وجه برای جمع میان روایات حرمت غنا در قرآن، و روایات استحباب حسن صوت و ترجیع و تغنی در قرآن ذکر می‌کند که مختصر آن چنین است:

۱. حمل روایاتی که غنا در قرآن را حرام می‌دانند، به سبک لهوی که اغلب اهل فسق و فجور به آن سبک غنا می‌کنند. سپس روایاتی در تأیید این وجه می‌آورد. . روایات حرمت، اغلب اطلاق دارند و مطلق غیر از عام است؛ زیرا عام ظهور در عموم دارد ولی اطلاق بعد از تکمیل مقدمات حکمت، شمول پیدا می‌کند و چون فرد شایع و غالب از غنا در زمان ائمه(هم) غنای لهوی بود، این روایات انصراف به ماقوع خارجی دارند. در نتیجه مقصود آن روایات، غنا به معنای صدای دل‌نشین و محزون و ترجیع در آن نیست. سپس چندین روایت را در تأیید این وجه ذکر می‌کند. ۵۷

آنگاه چنین می‌افزاید:

و فی عدّه من تلك الأخبار إشعار بكونه لهواً باطلاً و صدق ذلك في القرآن و الدعوات و الأذکار المقروءة بالأصوات الطيبة المذكرة للآخرة المهيّجة للأشواق إلى العالم الأعلى محلّ تأمل؛ ۵۸

و در تعدادی از آن احادیث، اشعار به این است که غنای محرم، لهو و باطل است و صدق آن بر خواندن قرآن و دعاها و اذکار با صداهای دل‌نشینی که یادآور آخرت‌اند و شوق انسان را به سوی عالم اعلا به هیجان درمی‌آورند، جای تأمل و تردید است.

او در این بخش از سخن خود به مبنای شیخ انصاری در تعلیل حرمت غنا به لهو و باطل بودن آن، بسیار نزدیک شده است و مدعی نفی لهو و باطل بودن از غنای در قرآن است. البته وی غنای در قرآن را نیز به معنای تلاوت دل‌نشین و محزون و مرجّع دانسته و می‌نویسد:

و الظاهر أنّ شيئاً منها لا يوجد بدون الغناء على ما استفيد من كلام أهل اللغة و غیرهم.

به عبارتی ایشان معتقد است - و البته در این اعتقاد به حق رفته است - که غنا از نظر اهل لغت، هر صوت دل‌نشینی را شامل می‌شود و هیچ‌کدام از انواع تلاوت‌هایی که در احادیث بدان تشویق شده است، بدون غنا ایجاد نمی‌شود.

خلاصه این که پیش از نقد مبنای یک شخص ابتدا باید موضوع بحث را از نظر وی روشن کرد، آن‌گاه به سراغ نقد ادله رفت. در بیشتر موارد برای روشن کردن محل نزاع، رجوع به اهل لغت کافی نیست، بلکه باید به شکل استدلال‌ها، نمونه‌ها و مثال‌ها، روایات و آیاتی که بدان‌ها استناد می‌کنند نیز توجه داشت. اگر کسی در سیر بحث محقق سبزواری تأمل کند و به استشهادها، استدلال‌ها و نمونه‌ها و مثال‌های ایشان توجه کافی نماید، تردیدی نخواهد داشت که ایشان غنای لهوی را مانند شیخ و بسیاری دیگر از فقها، حرام می‌داند. بنابراین ایشان نیز غنای لهوی و مناسب مجالس فسق و فجور را حتی در قرآن و مراثی حرام می‌داند. البته مسئله تطبیق بر مصادیق خارجی، بحث دیگری است و ممکن است میان فقها نیز مانند مردم عادی اختلافاتی رخ بدهد، مثلاً صدای روضه‌خوانی از نظر یکی لهوی و از نظر دیگری غیرلهوی باشد.

فإذن لا ريب في تحريم الغناء على سبيل اللهو و الاقتران بالملاهي و نحوهما. ثمّ إن ثبت إجماع في غيره كان متّبعا، و إلّا بقي حكمه على أصل الإباحة، و طريق الاحتياط واضح؛ ۵۹

در نهایت، در حرمت غنایی که با سبک لهو و همراه با آلات لهوی و مانند آن باشد تردیدی نیست. سپس اگر اجماع در غیر این مورد ثابت شد، پیروی خواهد شد والا حکمش بر اصل اباحه باقی می‌ماند و البته راه احتیاط روشن است.

نتیجه‌گیری

اهم نتایجی که از این تحقیق به دست می‌آید، عبارت‌اند از:

۱. با توجه به گسترش روزافزون وسائل و اسلوب‌های تولید صدا از یک‌سو، و افزایش نغمه‌های لهوی و باطل غیرغنائی از سوی دیگر، باید مدخل بحث را تغییر دهیم و به جای غنا، عناوین عمومی‌تری نظیر سخن یا اسلوب باطل و لهوی را مطرح سازیم.

۲. باطل و لهو در قرآن با دو مشخصه مهم «اضلال عن سبیل الله» و «استهزاء بآیات الله» مشخص شده است. بنابراین هر سخن یا آهنگ و اسلوب صدایی که منجر به چنین نتایجی شود، مشمول حرمت لهو و باطل می‌شود. در نتیجه اصراری نیست که برای اثبات حرمت غنا از ترجیع داشتن یا نداشتن آن بحث شود، بلکه اگر صدایی با ایجاد تمایلات شهوانی موجب سقوط در گناه شود حرام است، گرچه ترجیع نداشته باشد.

۳. موارد جواز غنا از قبیل: حذاء الابل، نوحه و اعراس، باید عاری از حالت‌های لهوی باشند، در غیر این صورت غنای در آنها نیز حرام است.

۴. برای اثبات حرمت غنا در قرآن و مراثی نیازی به اثبات شمول ادله غنا به آن دو نیست؛ زیرا اگر تغنی به آن دو از مصادیق لهو باشد، برای اثبات حرمت کافی است، گرچه عرف آن را غنا نداند و آثار غنا را در آن احساس نکند.

۵. اختلافی که میان فقهای نظیر شیخ انصاری و حضرت امام خمینی از یک‌سو و محقق اردبیلی و محقق سبزواری از سوی دیگر مطرح است، ریشه در اختلاف تعاریف آنان از غنا دارد. با تأمل بیشتر در مقصود ایشان از غنا و غنای در قرآن و مراثی، اختلاف‌ها برچیده می‌شود؛ زیرا ایشان معنای عرفی و لغوی غنا را، اعم از لهوی و غیرلهوی می‌دانند و غنای لهوی را حتی در قرآن حرام می‌شمارند، اما غنای غیرلهوی که به مطلق صوت دل‌نشین و اثرگذار اطلاق می‌شود، نه تنها حرام نیست بلکه پسندیده است.